

## کتاب سلیم بن قیس هلالی

قاسم جوادی

### چکیده

صاحب نظران شیعه بر سر اعتبار یا عدم اعتبار کتاب موجود سلیم بن قیس اختلاف نظر دارند. جماعتی از ایشان با اذعان به ثابت بودن وجود کتاب سلیم بن قیس، بر این عقیده اند که کتابی هم اینک به وی منسوب است، اصالت نداشته، حاوی نکاتی خلاف عقیده شیعه و تاریخ مسلم است. در این نوشتار، کتاب منسوب به سلیم بررسی شده و نکاتی از آن که عاری از صحت و حقیقت است بر نمایانده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** کتاب سلیم، عقاید شیعه، خلافت بنی امیه، اهل بیت، تاریخ اسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی



کتاب سلیم بن قیس هلالی، از کتاب‌های معروف بین شیعه است، که در مورد آن مباحث زیادی مطرح است. شکی نیست که اگر اعتبار کتاب تمام شود، یک سند شیعی است که در قرن اول تدوین شده است و در مسائل متعددی می‌توان به آن تمسک جست، ولی برخی از متفکران شیعه ضمن پذیرش وثاقت سلیم، و این که او دارای کتاب مورد قبولی بوده است، در باره کتاب موجود نکاتی را بیان کرده‌اند. ماحصل دیدگاه آنها این است که کتاب موجود دارای اعتبار نیست، از طرفی برخی از افرادی که به نشر کتاب پرداخته‌اند، به صحت آن معتقدند، در این نوشتار، ابتدا به دیدگاه کسانی که اعتبار کتاب موجود را پذیرفته‌اند و سپس سخنان افرادی که در کتاب موجود تردید کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## دیدگاه موافقان

۱. ابن ندیم:

اول کتاب ظهر للشیعة کتاب سلیم بن قیس هلالی.<sup>۱</sup>

۲. شیخ طوسی:

سلیم بن قیس هلالی کنیه او، ابا صادق، دارای کتابی است که اُبی جید برای ما روایت کرده

است.<sup>۲</sup>

۳. ملا محمد تقی مجلسی:

إن الشیخین الاعظمین حکما بصحة کتابه مع أن متن کتابه دال علی صحته. فلا یلتفت إلی ما

ذکره ابن الضغائر.<sup>۳</sup>

۴. مرحوم مجلسی (دوم) می‌فرماید:

کلینی و صدوق و غیر این دو بر کتاب اعتماد کرده‌اند.<sup>۴</sup>

## دیدگاه مخالفان کتاب موجود

شیخ مفید معتقد است این کتاب قابل اعتماد نیست و عمل کردن به اکثر آن جایز نیست؛ زیرا که در آن آشفتگی و تدلیس وجود دارد و سزاوار است که فرد متدین از عمل به آن اجتناب کند و...<sup>۵</sup>

علامه حلی (م ۷۲۶ق) در کتاب خلاصه ضمن حکم به عدالت سلیم، معتقد است که لازم

۱. فهرست ابن ندیم، فن پنجم از مقاله ششم.

۲. الفهرست، طوسی، ص ۸۱، ش ۳۴۶.

۳. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۷۲.

۴. بحار الأنوار (چاپ قدیم)، ج ۸، ص ۱۹۸، به نقل از کتاب سلیم بن قیس.

۵. مجموعه مصنفات شیخ مفید، ج ۵؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۱۴۹.



است در مطالب فاسد کتاب توقف کرد.<sup>۶</sup>

ابن داود (تقی الدین حسین بن علی بن داود حلی) معتقد است: فی کتاب مناکیب مشتهرة و ما اظنه إلا موضوعاً.<sup>۷</sup>

آقای شوشتري می گوید: إنه حدث فيه تخليط و تدليس من المعاندين.<sup>۸</sup>

آقای شعرانی می گوید: والحق إن هذا الكتاب موضوع.<sup>۹</sup> و در جای دیگری نویسد: فيه اموراً فاسدة جداً كما ذكروا فلا عبرة بما يروى عنه إلا أن يؤيد بقرينة عقلية أو نقلية<sup>۱۰</sup> لازم است که از دو سو احتیاط کنیم؛ از یک طرف آنچه را معصومین (ع) فرموده اند، بدون دلیل کنار نگذاریم؛ چه بسا مواردی باشد که با فهم دقیق می توان از کنار گذاشتن آن جلوگیری کرد و از طرف دیگر، لازم است احتیاط کرد که مبدا آنچه را جزو دین نیست و مخالف عقل و دین است، به عنوان دین از آن دفاع کنیم. بنابراین، احتیاط وظیفه است؛ از این رو سعیمان بر آن است که مباحثی را که با تاریخ مخالفت دارد و یا مخالف سایر روایات پذیرفته شده است. بیان کنیم. پس اگر مطالبی در کتاب باشد که با مسلمات در تضاد باشد و یا با سایر روایات پذیرفته شده شیعه مخالف باشد، قرینه ای است بر آن که در کتاب دست برده اند و کتاب از حجیت، به صورت مجموعی، ساقط می شود و باید با ملاک های دیگری که در باب حجیت اخبار وجود دارد، احادیث کتاب را پذیرفت و احتمالاً کتاب هایی که در اختیار افراد بوده متعدد و متفاوت بوده اند.

قبل از شروع مطلب لازم است دو نکته را یادآوری کنیم. ممکن است گفته شود که تمام مطالبی که در کتاب موجود سلیم است، در دیگر کتاب های شیعه یافت می شود. باید توجه داشت که تفاوت کتاب سلیم با دیگر کتابها این است که ادعا شده که خود سلیم در حوادث قرن اول تا سال ۷۵ یا ۷۶ حضور داشته و خود او حوادث را نقل می کند. بنابراین اگر نکاتی خلاف مسلمات تاریخ باشد، قابل قبول نیست، ولی اگر مثلاً مرحوم کلینی (ره) مطالب خود را از دیگران نقل می کند و چه بسا در مجموعه الکافی نکات قابل نقدی باشد. این نقد به هیچ وجه متوجه مرحوم کلینی و کتاب او نخواهد بود و کتاب او را کتاب مخدوشی نخواهد ساخت.

در این مقاله میزان و ملاک را در نقل، کتاب سلیم بن قیس که توسط جناب محمدباقر

۶. خلاصه، ص ۱۶۳.

۷. رجال ابن داود، ص ۲۴۹، قم: منشورات رضی.

۸. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۳۹.

۹. شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۲، ص ۳۷۳.

۱۰. همان، ص ۱۶۳.

انصاری زنجانی خوئینی تحقیق شده است قرار داده‌ایم. ممکن است در برخی نکته‌ها و نسخه‌ها تفاوتی وجود داشته باشد، ولی به هر حال این مطلب ثابت می‌شود که کتاب موجود سلیم (و لو برخی چاپ‌ها) دارای مشکل است و چه بسا کتابی که در اختیار مرحوم شیخ مفید، علامه حلی، ابن داود، علامه شوشتری و علامه شعرانی قرار داشته از همین قبیل بوده است در عین این که محقق محترم نسخه‌های متعددی را دیده.<sup>۱۱</sup>

## ایرادات و نقدها

۱. در صفحه ۹۲۴ جلد دوم کتاب آمده است:

سلیم عن الاعمش، عن خيتمه قال: لما حضرت ابراهيم النخعي الوفاة قال لي ضمنى إليك ففعلت فقال اشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمد (ص) رسول الله و أن علي بن ابي طالب وصي محمد و أن الحسن وصي علي و أن الحسين وصي الحسن و أن علي بن الحسين وصي الحسين.

طبق آنچه در عبارت فوق آمده است، در کتاب سلیم چنین چیزی وجود دارد؛ در حالی که سلیم متوفای ۷۶ق است<sup>۱۲</sup> و ابراهیم نخعی - که از او نقل شده است - متوفای ۹۵ یا ۹۶ق، است<sup>۱۳</sup> چگونه سلیم می‌تواند مطالب را از هنگام مرگ ابراهیم نقل کند. باید از کسانی که کتاب فعلی را کتاب سلیم می‌دانند، پرسید.

در پاورقی این مطلب آمده است:

هكذا في النسخ والظاهر إنه من رواية ابان ابن عياش يرويه عن الاعمش<sup>۱۴</sup>

وقتی در همه نسخه‌ها کتاب سلیم آمده، دلیل این که نوشته شود «والظاهر إنه من رواية ابان» چیست؟ چرا نباید گفت کتاب با وضع فعلی مشکل دارد و این کتاب سلیم نیست و در آن دست برده شده است.

۲. عبارتی از کتاب آمده که امام علی (ع) از قول پیامبر نقل می‌کند:

قال: «افتقرون أن رسول الله (ص) لم تنزل به شديدة قط إلا قدمني لها ثقة بي و أنه لم يدعني باسمي قط إلا إن يقول: يا اخي و أدعو الي اخي، قال: اللهم نعم؛

۱۱. لازم است اشاره شود که در این کتاب مطالب بسیار عالی وجود دارد و نقد بر برخی موارد، نقد کل نوشته نیست باید توجه داشت که نباید به گونه‌ای هم با کتاب برخورد شود که گویا همپایه قرآن است و در نهایت، اگر کسی نقدی بر کتاب وارد کرد، گویا تشیع را از اعتبار انداخته است. این کتاب، مثل خیلی از کتاب‌ها قابل نقد است و مسلماً مطالب مسلم در آن وجود دارد؛ نظیر تحریف قرآن. و هرگز نقد کتاب از ناحیه هر گروه و فرقه‌ای هم صورت پذیرد، به معنای نفی تشیع نیست و نمی‌تواند باشد که تشیع آن چنان آموزه‌های مستحکمی دارد که با خدشه‌های این چنین بر دامن او گردی نمی‌نشینند.

۱۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۱، تحقیق و مقدمه: محمدباقر انصاری زنجانی خوئینی، نشر الهادی، ۱۳۷۳.

۱۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابراهیم نخعی.

۱۴. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۹۲۳، پاورقی ۱.



آیا اقرار می‌کنید که هیچ کار مشکلی برای پیامبر پیش نیامد، مگر آن که به خاطر اطمینانی که به من داشت، مرا در آن موارد پیش می‌فرستاد و هیچ گاه مرا به اسم صدا نزد، بلکه می‌فرمود: ای برادرم و یا برادرم را به نزد من فراخوانید.

چند سطر بعد، حضرت می‌فرماید:

افتقرون إن رسول الله (ص) قضی بینی و بین جعفر و زید فی ابنة حمزة، فقال: یا علی. و صفحه ۶۴۴، سطر ۱۵ «قم یا علی»، سطر ۱۸ «من كنت أولى به من نفسه فعلى أولى به من نفسه» و صفحه ۶۴۸، سطر ۱۹ «من زعم أنه یحبنى و یبغض علیاً فقد كذب و لیس یحبنى و...».

اگر واقعاً امام علی (ع) فرموده که پیامبر هیچ گاه مرا به اسم صدا نزد، مگر آن که یا اخی فرمود، حتماً در عباراتی که در کتاب است، حذف صورت پذیرفته و کم و زیاد شده است. بنابراین، کم و زیاد فراوانی صورت پذیرفته؛ چراکه روایات این چنین در کتاب زیاد است. ایراداتی وجود دارد که از اهمیت کمتری برخوردار است؛ نظیر:

۱. اخبرنی - صلی الله علیه و آله - انی منه بمنزلة هارون من موسى و إن الامة سیصیرون من بعده بمنزلة هارون و من تبعه و العجل و من تبعه ۱۵

این مطلب که پیامبر به من خبر داد که نسبت من به پیامبر، همانند منزلت هارون به موسی است و این که امت بعد از پیامبر به منزله هارون و پیروانش و گوساله و پیروانش می‌گردند یعنی چه؟ گرچه آنچه در عبارت پاورقی آمده مشکل متن را ندارد، ولی به هر حال، در متون رسیده از کتاب سلیم چنین چیزی وجود که مشخص می‌شود در کتاب تغییراتی ایجاد شده است.

۴. در صفحه ۶۶۰ آمده است:

ان معاویة و ابنه سلیبان بعد عثمان ثم یلیهما سبعة من ولد الحکم بن ابی العاص و احداً بعد واحد تکمله اثنی عشر امام ضلاله و هم الذین راهم رسول الله (ص) علی منبره یردون امته علی ادبارهم القهقری عشرة منهم من بنی امیه رجلا ن اسسا ذلك لهم و علیهما مثل اوزار هذه الامة.

و در صفحه ۷۶۷ آمده است:

والله لقد اخبرنی رسول الله و عرفنی إنه رأى علی منبره اثنی عشر رجلاً ائمه ضلال من قریش یصعدون منبر رسول الله (ص) و ینزلون علی صورة القرده یردون امته علی ادبارهم عن الصراط و قد خیرنی باسمائهم رجلاً رجلاً و کم یملک واحد منهم واحد بعد واحد

عشرة منهم من بنى اميه ورجلان من حيين مختلفين من قريش عليهما اوزار الامة جميعاً.

و در صفحه ۹۰۷ ذکر شده است:

يا بنى عبدالمطلب انى رأيت على منبرى اثنى عشر من قريش كلهم ضال مضل يدعون امتى  
إلى النار و يردونهم عن الصراط القهقرى رجلا من حيين من قريش عليهما مثل اثم الامة  
و مثل جميع عذابهم و عشرة من بنى اميه رجلا من العشر من ولد حرب ابن اميه بقيتهم  
من ولد ابى العاص بن اميه

و در صفحه ۸۳۶ نیز آمده است:

فقال [رسول الله (ص)]: انى رأيت اثنى عشر رجلاً من ائمة الضلالة يصعدون [منبرى] و  
ينزلون يردون امتى على ادبارهم القهقرى فيهم رجلا من [حيين] من قريش مختلفين  
[وعدى] و ثلاثة من بنى امية و سبعة من ولد الحكم بن ابى العاص.

در صفحه ۹۲۲ نقل شده است:

(پیامبر) فحمد الله و اثنى عليه و قال: يا ابا بكر يا عمر و يا عثمان! انى رأيت الليلة اثنى عشر  
رجلاً على منبرى يردون امتى عن الصراط القهقرى فاتقوا الله و سلموا الامر لعلى بعدى...  
قالوا: يا نبى الله نعوذ بالله...

رأيت هؤلاء الثلاثة و تسعة من بنى امية و فلان من التسعة من آل ابى سفيان و سبعة من ولد  
الحكم بن العاص بن امية يردون امتى على ادبارهم القهقرى.

در صفحه ۷۷۳ آمده است:

رأى رسول الله اثنى عشر اماماً من ائمة الضلال على منبره يردون الناس على ادبارهم  
القهقرى رجلا من حيين من مختلفين من قريش و عشرة من بنى امية اول العشرة  
صاحب الذى تطلب بدمه و انت و ابنك و سبعة من ولد حكم بن عاص اولهم مروان و قد  
لعنه رسول الله (ص).

و صفحه ۷۷۴ ذکر شده است:

يا معاوية! ان رسول الله من قد اخبرنى ان امته سيخضبون لحيتى من دم رأسى و انى  
مستشهد و ستلى الامة من بعدى و انك ستقتل ابنى الحسن غدراً و ان ابنك يزيد سيقتل  
ابنى الحسين و ان الامة سيلبها من بعدك سبعة من [ولد ابى العاص] و ولد مروان بن الحكم  
و خمسة من ولده.

در پاورقى آمده است:

قوله خمسة من ولده يعنى ان خمسة من السبعة يكونون من ولد مروان. ۱۶

قال: ثم اقبل رسول الله (ص) على ابن عباس فقال: اما ان اول هلاك بنى امية بعد ما يملك



منهم عشرة على يد ولدك فليتقوا الله وليراقبوا في ولدي وعترتي فان الدنيا لم تبق لاحد قبلنا ولا تبقى لاحد بعدنا، دولتنا اخر الدول يكون مكان كل يوم يومين كل سنة سنتين و منا من ولدى من يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.<sup>۱۷</sup>

يا بنی عبدالمطلب! انی رأیت علی منبری اثنی عشر من قریش کلهم ضال مضل یدعون امتی إلى النار و یردونهم عن الصراط القهقری رجلاً من حیین من قریش علیهما مثل اثم الامة و مثل جمیع عذابهم و عشرة من بنی امیة من العشرة من ولد حرب بن امیة و بقیتهم من ولد ابی العاص بن امیة.<sup>۱۸</sup>

در این احادیث یک اشکال کلی وجود دارد که در پایان ذکر می‌کنیم. اشکالاتی نیز در خود این عبارت نقل شده وجود دارد که ممکن است برخی از آنها را، در صورتی که در منابع دیگر از سوی روایت متعدد نقل شده باشد، بتوان بر اساس نقل به معنی توجیه کرد، ولی این جاناقل سلیم است. یا باید گفت که پیامبر در جاهای متعددی فرموده است یا سلیم به صورت متعدد نقل کرده و یا باید گفت این کتاب، بعد از سلیم، دچار مشکل شده است، در عین این که برخی از نقدها با نقل به معنا حل نمی‌شود.

در آنچه از صفحه ۶۶۰ نقل شد، آمده است که بعد از عثمان، معاویه و فرزندش روی کار می‌آیند؛ در حالی که مسلماً بعد از عثمان، امام علی (ع) حاکم بوده است. در حدیث ۷۷۴ آمده که امام علی (ع) خطاب به معاویه می‌گوید: «ستلی الامة من بعدی»<sup>۱۹</sup> این جمله با جمله «سیلیان (معاویه و فرزندش) بعد عثمان» سازگار نیست. در جمله دیگر هم حوزه حکومت خود را مطرح فرموده که بعد از عثمان در رأس کار قرار گرفت و فرمود: ثم قتل (عثمان) واجتمع الناس ثلاثة ايام يتشاورون في امرهم ثم اتوني فبايعوني طائعين غير مكرهين.<sup>۲۰</sup>

اساسی‌ترین مشکل در این روایات این است که با مسلمات تاریخ؛ سازگار است؛ چون مجموعه بنی‌امیه - که بعد از امام علی (ع) حکومت کردند - این افراد بوده‌اند:

معاویه بن ابی سفیان از سال ۴۱ تا ۶۰، یزید بن معاویه از سال ۶۰ تا سال ۶۴، معاویه دوم چند ماه در سال ۶۴، مروان اول از سال ۶۴ تا ۶۵، عبدالملک مروان از سال ۶۵ تا ۸۶، ولید بن عبدالملک ۸۶ تا ۹۶، سلیمان بن عبدالملک از سال ۹۶ تا ۹۹، عمر بن عبدالعزیز از سال ۹۹ تا

۱۷. همان، ص ۹۰۸.

۱۸. همان، حدیث ۶۸.

۱۹. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲۰. همان، ص ۹۱۸.

۱۰۱، یزید بن عبدالملک از سال ۱۰۱ تا ۱۰۵، هشام بن عبدالملک از سال ۱۰۵ تا ۱۲۵، ولید بن یزید بن عبدالملک از سال ۱۲۵ تا ۱۲۶، یزید بن ولید بن عبدالملک در سال ۱۲۶، ابراهیم بن ولید از ۱۲۶ تا ۱۲۷، مروان بن محمد از سال ۱۲۷ تا ۱۳۲. اینها مجموعاً چهارده نفر هستند که با سه خلیفه اول، هفده نفر می‌شوند. بنابراین، آنچه در روایت آمده، پنج نفر با تاریخ قطعی اختلاف دارد، مگر آن که آنانی را که چند ماه حکومت کردند به حساب نیاوریم (که البته هیچ دلیلی ندارد که حساب نشود). در این صورت، معاویه دوم و یزید بن ولید حذف می‌شوند و جمعاً پانزده نفر می‌شوند. اگر آنها را که کمتر از یک سال حکومت کردند حساب نکنیم (که همچنان دلیلی ندارد بر حذف) یک نفر دیگر اضافه می‌شود و چهارده نفر می‌شوند. اگر کسی بگوید عمر بن عبدالعزیز هم حذف شود، باز می‌شوند سیزده نفر. هر گونه که حساب شود، و از ده نفر درست نمی‌شود.

اگر گفته شود از کجا معلوم است که منظور تا بنی عباس بوده است. باید گفت دلیل آن همان نکته‌ای که در مطلبی از صفحه ۹۰۸ نقل شد. در روایت نقل شده از پیامبر به ابن عباس گفته شد که ده نفر از بنی امیه که حکومت کردند، نوبت به فرزندان تو می‌رسد: «فلیتوا الله ولیراقبوا فی ولدی و عترتی».

آنچه بیان شده که ده نفر حکومت می‌کنند، در مقام احصای کل حاکمان بنی امیه. نکته‌ای قابل تأمل در روایت است. و آن که چگونه پیامبر یک کودک نابالغ<sup>۲۱</sup> را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ با این که عباس پدر او زنده بوده است البته استبعادی ندارد که او مورد خطاب قرار گیرد، ولی به صورت طبیعی بعید به نظر می‌رسد. البته اگر این مطلب درباره امام علی (ع) - که ما به عصمت آن حضرت و دیگر ویژگی‌های او اعتقاد داریم - مطرح شود، قابل قبول است.

این دسته از روایات اگر اشکالات دیگری هم دارند که با دقت در متون متعدد روایات نقل شده روشن می‌شود؛ مثل در تعدادی از روایات «سبعة من ولد الحکم» در یک روایت آمده که ده نفر از آنها از بنی امیه هستند، یا دو نفر از ده نفر از فرزندان حرب بن بنی امیه هستند و بقیه - هشت نفر هستند - از فرزندان ابی العاص و بعد هم دعوت به تقوا و مراقبت نسبت به اهل بیت و عترت خود می‌کند. ابن عباس و حتی عباس چه تکلیفی می‌تواند نسبت به منصور،

۲۱. ابن عباس هنگام رحلت پیامبر سیزده ساله بود. نویسندگان الاصابه و اسد الغابة هر دو نظر می‌دهند که ابن عباس سه سال قبل از هجرت متولد شده است. بر فرض که پیامبر در آخرین روزهای عمر هم فرموده باشد، ابن عباس سیزده ساله بوده است.





هارون، مأمون، مهدی و... داشته باشد. مگر این که گفته شود «فلیتقوا الله ولیراقبوا» ربطی به آینده ندارد و فقط منظور، سفارش عترت در حال حاضر بوده است.

#### ۵. اهل عراق حریص بر آخرت

آیا واقعاً امام علی (ع) نامه نوشته و در آن این چنین فرموده که «لیس اهل الشام احرص علی الدنیا من اهل العراق علی الاخرة»<sup>۲۲</sup>؟ آیا آخرت طلبی مردم عراق حتی بیش از دنیا طلبی مردم شام بوده و مردم عراق حریص تر بر آخرت از مردم شام بر دنیا بوده‌اند. آنچه در نهج البلاغه و ناله‌های امام علی (ع) از دست عراقیان آمده، چنین چیزی را نمی‌رساند مخصوصاً جمله معروف «حاضر من ده نفر از شما را به معاویه بدهم و یک نفر از اصحاب معاویه را بگیرم؛ چون آنها در باطلشان کوشاتر هستند از شما نسبت به حقتان»<sup>۲۳</sup>. مگر این که گفته شود سند آنچه از امام علی (ع) در مذمت مردم عراق نقل شده مخدوش است آیا واقعاً مردم عراق چنین مردمی بوده‌اند؟

#### ۶. بیعت از چهل نفر عرب و چهل نفر عجم

قال (ابوذر): قد اوصیت الی امیر المؤمنین حقاً حقاً امرنا رسول الله (ص) و نحن اربعون رجلاً من العرب و اربعون رجلاً من العجم فسلمنا علی علی (ع) بامر المؤمنین فینا هذا القائم الذی سمیته امیر المؤمنین و لا احد من العرب و لا من الموالی [العجم] راجع رسول الله (ص) إلا هذا و صویحبه یجبه الذی استخلفه فانهما قالا احق من الله و رسوله فغضب رسول الله (ص) قال اللهم نعم حق من الله و رسوله امرنی الله بذلك فامر تکم به.... قلت اصلحك الله اتسمون الثمانین [من العرب و الموالی] فسامهم سلمان رجلاً رجلاً فقال علی (ع) و ابوذر و المقداد صدق سلمان رحمة الله مغفرته علیه و علیهم.

فكان معن سنی ابوبکر و عمر، و ابو عبیده و معاذ و سالم الخمسة من اصحاب الشوری و عمار بن یاسر و سعد بن عبادة و الباقي من اصحاب العقبة و ابی بن کعب و ابوذر و المقداد و بقیه جلهم و اعظهم من اهل بدر و اعظهم من الانصار فیهم ابوالهیثم بن الشیخان و خالد بن زید و ابوا یوب و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد<sup>۲۴</sup>.

این بخش نیز مشکل جدی تاریخی دارد. اولاً اصطلاح موالی مربوط به دوران بعد از پیامبر و جریان فتوحات اسلامی دوران خلفاست ما در دوره پیامبر فتحی خارج از سرزمین حجاز نداشته‌ایم که موالی وجود داشته باشند.

۲۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۰۹.

۲۳. نهج البلاغه، خطبة ۹۷.

۲۴. کتاب سلیم بن قیس، ص ۷۲۵-۷۲۶.

غیر عرب‌ها در میان اصحاب پیامبر نیز سلمان، و بلال و برخی دیگر هستند. از طرفی در همین روایت بیان شده که جلّ آنها از اهل بدر و اعظم آنها از انصار هستند. بنابراین، اکثریت قریب به اتفاق از انصار هستند و مگر در بین انصار چه کسی از عجم‌ها یا چند نفر عجم وجود داشت که پیامبر به چهل نفر از آنها گفت با امام علی (ع) بیعت کنند.

۷. خلیفه‌ای که خلیفه و خلیفه خلیفه پیامبر را به قتل می‌رساند

الایح للفراخ فراخ آل محمد من خلیفه یستخلف [جبار] عتریف مترف یقتل خلیفی و خلف الخلف بعدی. ۲۵

کدام خلیفه‌ای است که خلیفه پیامبر و خلیفه خلیفه پیامبر را به قتل می‌رساند. خلیفه پیامبر امام علی (ع) است که آن حضرت توسط شقی‌ترین‌ها به شهادت رسیده است. خلیفه‌ای نبود که حضرت را به شهادت برساند پس این بخش اشاره به چه چیز دارد و کدام خلیفه است که خلیفه و جانشین خلیفه پیامبر را به شهادت برساند.

و اگر منظور از خلیفه‌ای که خلیفه جباری را به جای خویش می‌گذارد، یزید باشد، یزید فقط امام حسین (ع) را به شهادت رساند و نقشی در شهادت امام سجاد (ع) ندارد. به هر حال، چندان معنای محصلی از نظر تاریخی برای این جمله نیست. البته می‌توان به توجیهاات نه چندان منطقی دست زد. در این صورت باید توجه داشته باشیم که چنین چیزی فقط به نفع یک فرقه تمام نمی‌شود؛ صوفیه، اسماعیلیه، معتزله،... هر یک دست به توجیه می‌زنند و برای اثبات دیدگاه خویش تلاش می‌کنند و در نهایت، آنچه حق است. در گیر و دار توجیهاات بی اساس از بین می‌رود.

۸. کشتن پیامبر ابی بن خلف و مسجع بن عرف

در بیانات امام علی (ع) - که درباره حوادث دوران پیامبر و بعد از پیامبر است - بیان می‌کند که مسلمانان می‌دانستند که پیامبر جنگید و دو نفر را کشت.

و قد علموا ان رسول الله (ص) قاتل بنفسه فقتل ابی بن خلف و قتل مسجع بن عوف.

از نظر تاریخی چنین چیزی نداریم که پیامبر جنگیده باشد و کسانی را کشته باشد؛ خصوصاً آن که مخفیانه هم نبوده که کسی هم متوجه نشده باشد و امام علی (ع) خبر آن را بدهد، بلکه تعبیر «علموا» آن است، یعنی مسلمانان مطلع بوده‌اند. آیا پذیرفتنی است که مسلمانان، در این سطح، از آن آگاه بوده‌اند، در هیچ کتاب تاریخی غیر از کتاب سلیم نقل نشده باشد، در صورتی انگیزه‌های هم برای مخفی کردن مسئله نبوده و تقیه‌ای هم وجود نداشته است.

۹. سقوط بنی امیه و رجلی از بیت امام علی (ع)

در این حدیث درباره بنی امیه و جنایات آنها و شرایط سخت و مشکلی که پیش می‌آید بیان می‌نماید:

ان اخوف الفتن علیکم من بعدی فتنه بنی امیه انھا فتنه عمیا صماء

راوی سؤال می‌کند:

فما اصنع فی ذلک الزمان یا امیرالمؤمنین؟ قال (ع): انظروا اهل بیت نبیکم... لا تسبقوهم بالتقدم...

دوباره سؤال می‌کند:

فما یكون بعد ذلک یا امیرالمؤمنین قال (ع): یفرج الله [البلاء] برجل من بیته کانفراج الادیب من بیته... حتی [تؤد] قریش بالدنیا و ما فیها ان یرونی مقاماً واحداً فاعطیهم و اخذ منهم بعض ما قدمعونی... یغویه الله بنی امیه فیجعلهم تحت قدمیه و یطحنهم طحن الریحی ملعونین اینما تقفوا و اخذوا و قتلوا تقتیلاً<sup>۲۶</sup>.

اگر نخواهیم مرتکب توجیهات ناموجه شویم نباید به هر دری بزنییم. هر کس توجه به جریانات تاریخی داشته باشد، هرگز زیر بار توجیهات نخواهد رفت.

۱۷۳

باید پرسید که چه کسی گفته که بنی امیه و جنایات آنها توسط یک نفر از اهل بیت امام علی (ع) از بین رفت؟ آری بنی عباس و بنی الحسن تلاش کردند و ابو مسلم خراسانی هم قیام کرد و به صورت مجموعی بنی امیه را برانداختند، اما هرگز کسی از بیت امام علی (ع)، به صورت مشخص، چنین کاری انجام نداد. بعدی ندارد که این مطلب از نکاتی باشد که توسط عباسیان یا زیدیان ساخته شده باشد و مثل خیلی از مطالب دیگر در کتاب معروف به نام سلیم جمع‌آوری شده باشد.

۱۰. همکاری امام علی با خلفا به دلیل نبود اعوان یا اتحاد مسلمین

در کلماتی که از امام علی (ع) نقل می‌شود، گاهی سخن از این است که من چون انصار نداشتم، مقابله نکردم. در برخی جاها از جمله در همین کتاب آمده که من اگر چهل نفر یاور داشتم می‌جنگیدم<sup>۲۷</sup>، ولی حضرت در موارد دیگر، علت را اتحاد مسلمین بیان می‌کند و می‌فرماید:

و کان الناس قریبی عهد بالجاهلیه فخشیت فرقة امة محمّد و اختلاف کلمتهم<sup>۲۸</sup>.

۲۶. همان، ص ۷۱۲-۷۱۵.

۲۷. همان، ص ۵۹۱.

۲۸. همان، ص ۹۱۸.

آیا اگر حضرت چهل نفر یاور داشتند و مردم قریب العهد به جاهلیت نبودند، اختلاف بین آنها نمی افتاد.

هم چنین بعد از بیعت با خلیفه دوم هم این مطلب تکرار می شود:  
ثم ردها ابوبکر إلى عمر و والله إنه ليعلم يقيناً أني احق بها من عمر فكرهت الفرقة فبايعت وسمعت واطعت ثم جعلني عمر سادس ستة فولى الامر ابن عوف فخلا بابن عفان فجعلها له على ان يردها عليه ثم بايعه فكرهت الفرقة والاختلاف.  
حضرت، در هر سه مورد، مسئله اختلاف را مطرح فرموده اند که برای دفع اختلاف و تفرقه بیعت کرده ام. باید تأمل کرد آیا در صورتی که یاران آن حضرت چهل نفر بودند، اختلاف بیش نمی آمد یا در مجموع بین کلمات تهافت هست. البته می توان به توجیحات آن چنانی دست زد؛ ولی به نظر نمی رسد کلمات با هم سازگار باشند.

#### ۱۱. روایات مربوط مسجد

ثم نهى (رسول الله (ص) الناس ان يناموا في المسجد غيره و كان يجنب في المسجد و منزله في منزل رسول الله (ص) فولد لرسول الله (ص) و له فيه اولاد<sup>۲۹</sup>.

در ادامه همین روایت آمده است:

ان الله امرني ان ابني مسجداً طاهراً لا يسكنه غیری و غیر اخي و ابنيه<sup>۳۰</sup>.  
قال جابر فخرجتنا و اراد علی (ع) ان يخرج معنا. فقال رسول الله (ص): این تخرج یا اخي إنه يحل لك في المسجد ما يحل لى انت متى بمنزلة هارون من موسى ان الله امر موسى ان يبني مسجداً طاهراً طيباً لا يسكنه معه إلا هو و ابناه شبر و شبير<sup>۳۱</sup>.

سليم بن قيس قال سمعت امير المؤمنين بقول كاني انظر إلى رسول الله (ص) بصحن مسجده يقول إلا إنه لا يحل مسجدی لجنب و لا لحنائض غیری و غیر اخي و غیر ابنتی و نسائی و خدمی و حشمی الا هل سمعتم الا هل بیئت لكم الا لا تضلوا ینادی بذلك نداء<sup>۳۲</sup>.  
و سد كل باب شارع الى المسجد غیر بابی - و لقد نهى الناس جميعاً أن يناموا فی المسجد غیری و كنت اجنب فی المسجد و منزلی و منزل رسول الله فی المسجد ولی فيه اولاد...<sup>۳۳</sup>

در این که احکام خاصی درباره پیامبر (ص) و امام علی (ع) نسبت به مسجد وارد شده، جای تردیدی نیست، اما به چه ملاکی زنان و خدم و حشم پیامبر هم دارای چنین حکمی بودند؟ آیا اینها از افزوده ها نیست؟

اسامی اهل بیت در یک روایت در صفحه ۸۷۷ آمده است:

۲۹. سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۹۰.

۳۰. همان، ص ۷۹۱.

۳۱. همان، ص ۸۷۹.

۳۲. همان، ص ۸۸۰.

۳۳. همان، ج ۲ و ص ۶۴۰.



عن سلیم بن قیس قال سمعت سلمان بقول سمعت علیاً... فأملی علیه اسماء الائمة الهداة من بعده رجلاً رجلاً و علی(ع) یخطه بیده و قال(ص) انی اشهدکم ان اخی و وزیرى و ارثی و خلیفتی فی امتی علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم من بعدهم تسعة من ولد الحسین ثم لم احفظ منهم غیر رجلین علی و محمد ثم اشتبهه الاخرون من اسماء الائمة(ع) غیر انی سمعت صفة المهدي وعدله و عمله و ان الله یعلا به الارض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً ثم قال النبی(ع) انی اردت ان اکتب هذا ثم اخرج به الی المسجد ثم ادعوا العامة فاقراه علیهم و اشهدهم علیه فابى الله و قضی ما اراد ثم قال سلیم فلقیته ابادر و المقداد فی امارة عثمان فحدثانی ثم لقیته علیاً(ع) بالكوفة و الحسن و الحسین(ع) فحدثانی به سرأ ما زادوا و ما نقصوا کانما ینطقون بلسان واحد.

اولاً این روایت یک مشکل درونی دارد. وقتی که «لم احفظ منهم غیر رجلین»، اگر غیر از دو نفر را نتوانست حفظ کند، از کجا فهمید که «ما زادوا و لا نقصوا»؟ بر فرض اگر جای جعفر(ع) و موسی(ع) عوض می شد، او چگونه می فهمید؟

از طرفی محقق کتاب در ذیل مطلب می نویسد: جایی برای اشتباه از سلمان و سلیم و ابان نیست، بلکه تقیه صورت پذیرفته است. بحث این است که سلیم که از مفاسد و جنایات افراد پرده برداشته است، چگونه به اینجا که رسیده تقیه کرده است؟ اگر گفته شود که در اول کتاب تقیه نبوده، ولی در وسط و یا آخر کتاب تقیه شده، به نظر می رسد سوراخ دعاگم شده است. هذا اولهم و خیرهم ثم ابنای هذان و اشار بیده الی الحسن و الحسین ثم وصی ابنی ستمی باسم اخی علی و هو ابن الحسین ثم وصی علی و هو ولده و اسمه محمد ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم محمد بن الحسن مهدی الامة اسمه کاسمی و طیبته کطینتی بامر بامری و ینهی بنهی یعلا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً<sup>۳۴</sup>.

۱۳. گناهها برگردن دو نفر

تعبیری در روایات پیشوایان دوازده گانه گمراه که گذشت - آمده و در آنها بیان می شود که «رجلان من حیین من قریش علیهما مثل اثم الامة و مثل جمیع عذابهم». در این تعبیرها - که دلالت بر کثرت عذاب می کند - جای بحث نیست، ولی در برخی از آنها تعبیر این چنین است که این دوازده نفر گمراه کننده هستند که ده نفر از اینها از بنی امیه اند و گناهان این امت بر عهده دو نفر از آنها است. در تعدادی از این روایات آمده که اینها امت را به قهقرا برگرداندند، ولی در ص ۷۶۸ آمده است:

إن الناس یدعون بعدی ما امرهم الله و ما امرتهم فیک من ولایتک و ما اظهرت من حجتک متعمدین غیر جاهلین مخالفة ما انزل الله فیک.

آنچه از این جمله استفاده می‌شود آن است که خود مردم عمداً به خاطر مخالفت با «ما انزل الله» زیر بار سخن خدا و رسول نرفتند. در جملات دیگر آمده که آن دو نفر و ده نفر امت را به قهقرا برگرداندند. اینها چگونه قابل جمع است؟

۱۴. در باب علم پیامبر و امام علی روایات قابل تأمل اند. در یک جا آمده است:

قال طلحه (به امام علی (ع) خطاب می‌کند) کل شی من صغیراً و کبیراً و خاصاً و عام کان أو یکون الی یوم القیامة فهو مکتوب عندک

[امام علی (ع)] قال: نعم و سوی ذلک أن رسول الله (ص) اسر الی فی مرضه مفتاح الف باب من العلم یفتح کل باب الف باب من العلم<sup>۳۵</sup>.

درونی این روایت خود یک تناقض دارد که طلحه سؤال می‌کند: کان أو یکون الی یوم القیامة؛ هرچه بود و خواهد بود تا روز قیامت در نزد شما مکتوب است؟ در جواب نقل شده از حضرت آمده است: بله و غیر از اینها. غیر از اینها چه چیز می‌تواند باشد که در کان و یکون نیست.

از طرفی در جاهای دیگر نکاتی آمده که با این عبارت نمی‌سازد؛ مثلاً عبارت:

انی خشیت إن یقول لی ذلک اخی رسول الله (ص) [لم] فرقت بین الامة و لم ترقب قولی و قد عهدت الیک إن لم تجد اعواناً أن تکف یدک و تحقن دمک و دم اهل بیتک و شیعتک.<sup>۳۶</sup>

و این جمله هم قابل تأمل است که پیامبر به حضرت زهرا (ع) خطاب می‌کند:

لیس احد من امتی یعلم جمیع علمی غیر بعلک لان الله علّمنی علماً لا یعلمه غیری و [و غیره] و لم یعلم ملائکته و رسله و انما علّمه ایای و امرنی الله إن اعلمه علیاً و ففعلت ذلک فلیس احد من امتی یعلم جمیع علمی و فهمی و فقهی کله غیره.<sup>۳۷</sup>

این مطلب با دیدگاه معروف شیعه و روایاتی که در مورد ائمه و حضرت زهراست، سازگار نیست، چون در این روایت تنها کسی که تمام علم پیامبر را می‌داند، فقط حضرت علی (ع) است.

نکات دیگری هم وجود دارد که می‌توان و جوهی به عنوان جواب برای آن ذکر کرد ولی جای تأمل دارد.

اگر امام علی (ع) «کان و یکون» را تا قیامت می‌داند، کلمه خشیت یعنی چه، که ترسیدم پیامبر چنین چیزی بفرماید؟ از طرفی مگر آنچه را امام علی (ع) انجام می‌دهد پیامبر نمی‌داند

۱۷۶



فصل بیست و نهم - علم پیامبر

۳۵. سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۵۸.

۳۶. همان، ص ۶۶۵، ج ۲.

۳۷. همان، ص ۵۶۶.

که بخواهد مورد مؤاخذه قرار گیرد.

یا جمله‌ای از پیامبر نقل می‌شود که به حضرت علی (ع) فرموده «إِنَّ لِمَ تَجِدُ اعْوَانًا فَكَفَفْ يَدَكَ وَاحْقِنْ دَمَكَ حَتَّى تَجِدَ عَلِيَّ أَقَامَةَ الدِّينِ وَكِتَابَ اللَّهِ وَسُتَىٰ اعْوَانًا».<sup>۳۸</sup> اگر همه مطالب را تا روز قیامت پیامبر فرموده کلمه «إِنَّ لِمَ تَجِدُ» یعنی چه؟ درباره علم پیامبر و علم امام علی قضیه شرطیه معنا ندارد.

و همچنین روایت ص ۷۲۸ آمده است:

و قد سمعنا رسول الله (ع) يقول قولاً لم نعلم تأويله ومعناه إلا خيراً قال ليردن علي الحوض اقوام ممن صحنى و من اهل المكانه منى و المنزله عندى حتى اذا وقفوا على مراتبهم

[و رأوني] اختلسوا دوني و اخذ بهم ذات الشمال فاقول يا رب اصحابي اصحابي فيقال لى انك لا تدري ما احدثوا بعدك...

اگر آنچه تا روز قیامت است، پیامبر فرموده و امام علی (ع) نوشته‌اند، جمله «انک لا تدري

ما احدثوا بعدك» یعنی چه؟

و این عبارت درباره امام علی (ع) چه معنا دارد.

انى ميت او مقتول بل مقتول<sup>۳۹</sup>.

و همچنین اگر پیامبر همه علوم را به امام علی (ع) آموخت، «فلما قبض رسول الله (ص)

أوصى علياً أن لا يلى غسله غيره... فقال علي (ع) فمن يعينى علي غسلك قال جبرائيل في جنود من الملائكة»<sup>۴۰</sup> یعنی چه؟

وقتی همه مطالب را می‌داند سؤال از این که چه کسی مراد از غسل کمک می‌کند یعنی چه؟

و از طرفی در ادامه آمده که «والفضل بن العباس مربوط العينين يصب الماء». آیا عمل فضل بر

خلاف دستور پیامبر نیست که پیامبر وصیت فرمود: «أن لا يلى غسله غيره»؟ و از طرفی «فلما

قبض» یعنی چه؟ آیا آن حضرت بعد از رحلت وصیت فرمود؟

۱۵. تحریف در قرآن

طبق نقل فعلی کتاب سلیم، آنچه از نسخه جیم نقل شده است:

والذى انزل الله جل اسمه فيه انما انت منذر لكل قوم هاد<sup>۴۱</sup>.

والله لقد نزلت و على لكل قوم هاد فاستقمتم ذلك<sup>۴۲</sup>.

۳۸. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۶۴.

۳۹. همان، ص ۷۱۳.

۴۰. همان، ص ۵۷۱.

۴۱. سوره رعد، آیه ۴۰.

۴۲. همان، ص ۷۸۱.

مورد دیگر تحریف:

قال اما نقرأ القرآن و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانی و لا لمُخَدَّتْ.

که کلمه محدث در قرآن فعلاً نیست، بنابراین لازم‌هاش پذیرش تحریف در قرآن است.

۱۶. عبادت امام علی

در ص ۱۵۹ آمده است:

لا استأهل خلق من الله النظر إليه إلا بالعبودية له و الاقرار لعلی بعدی.

عبودیت الله تعالی و این که امام علی (ع) بعد از پیامبر هستند (که منظور با توجه به روایات دیگر و صایت و ولایت حضرت است) این دو شرط آن است که خداوند متعال به مخلوق توجه کند.

ولی در روایت ص ۸۵۸ آمده است: إن حول العرش تسعين [الف] ملك ليس لهم تسبيح و لا عبادة إلا الطاعة لعلی بن ابی طالب و البرائه من اعدائه و الاستغفار لشیعته.

طبق روایت اول هر مخلوقی که عبادت خدا نکند، خدا به او نظر نمی‌کند. آن‌گاه چگونه

عبادت فرشتگان اطاعت از امام علی و برائت از دشمنان آن حضرت است؟

۱۷۸



فصلنامه تخصصی علوم حدیث

۱۷. آنچه در شیعه در ذیل آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» معروف و پذیرفته شده، پنج تن هستند و به هیچ وجه شیعه نپذیرفته که دیگری جز اهل بیت باشد. روایت ۶۱، ص ۹۰۵ تمام فرزندان عبدالمطلب، چه دختری و چه پسری همه از اهل بیت هستند؟ تمام بنی الزهراء (ع)، بنی عباس، بنی ابوطالب همه از اهل بیت هستند و فقط همسران پیامبر جز اهل بیت پیامبر نیستند.

حتی در این جا عمر بن ابی سلمه، اسامه بن زید را هم از اهل بیت دانست و درباره زبیر و عمر بن ابی سلمه و اسامه بن زید فرمود: إن هؤلاء الثلاثة منا اهل البیت. ابن عباس می‌گوید: بعداً سلمان و ابوذر و مقداد هم آمدند و به آنها هم اجازه داده شد. در عین حال، به هیچ یک از زنان اجازه داده نشده، حتی ام سلمه؛ چون تعبیر این است:

که قال رسول الله (ص) لنسائه قمن فاخلیتنی و اهل بیتی البتة در این روایت آمده است که عمر و ابوبکر هم اجازه ورود گرفتند تا بر نبی سلام کنند. به آنها هم اجازه داده شده و نیامده که آنها بیرون رفته باشند.

۱۸. مواردی که نه سلیم خودش حضور داشته و نه از کسی نقل می‌کند

نظیر آنچه در ص ۸۰۷ آمده که:

قال سلیم: ثم إن علیاً (ع) قام خطیباً، فقال: یا ایها الناس... فبلغ ذلك معاوية ففرع فرعاً شدیداً و انکسر و هو و [جمیع] اصحابه و اهل الشام لذلك...



سلیم که در لشکر امام علی حضور دارد، چگونه از اردوگاه معاویه مطلع است که حتی صحبت‌های خصوصی معاویه و عمر و عاص را می‌داند و در عین حال، از کسی هم نقل نمی‌کند؟

در کنار همه نقد‌هایی که بر کتاب وارد است، مطالبی در کتاب وجود دارد که اصلاً از سلیم نیست، بلکه مستقیماً آنها را ابان نقل کرده است. پس کتاب فعلی در آن اضافه صورت پذیرفته است. وقتی اضافه صورت پذیرفت، حد این اضافه را چگونه می‌توان مشخص کرد؟ از صفحه ۶۳۰- که ابان مطالبی را از امام باقر (ع) نقل می‌کند- تا صفحه ۶۳۵ نمی‌تواند نقل سلیم باشد؛ چون اشاره به جریان‌ات عصر حجاج و به شهادت رساندن شیعیان دارد که همه بعد از سلیم اتفاق افتاده است. آنچه در صفحه ۶۰۲ تا پایان صفحه ۶۰۴ آمده نیز مربوط به حسن بصری است که ربطی به سلیم ندارد.

در این جا بد نیست به این نکته اشاره شود که مطالبی که در این صفحات و صفحه‌های ۵۵۸ و ۵۵۹ آمده دلالت دارند که حسن بصری آدم مثبتی بوده است؛ بعد محقق محترم در پاورقی صفحه ۵۵۹ می‌نویسد حسن بصری، بدون شک از دشمنان امام علی (ع) بوده است. عین جمله کتاب را ببینید آیا از این عبارت، بدون پیش‌داوری، کسی نفاق می‌فهمد؟  
والحسن یومئذ من شیعة علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - و من مفرطیهم نادم متلھف علی ما فاتہ من نصرۃ علی (ع) والقتال معہ یوم الجمل! ۴۳

به نظر نمی‌رسد کسی از این عبارت به نفاق وی پی ببرد؛ مگر با بیاناتی که در بحارالانوار آمده است. نکته قابل تأمل این که در دوران بین روایت بحارالانوار و کتاب سلیم کدام را باید مقدم داشت؛ مخصوصاً با دفاعی که محقق در جلد اول از کتاب سلیم کرده، به نظر می‌رسد کتاب سلیم را مقدم بدارد.

۴۳. البته این جمله جای تأمل دارد از جهت دیگری چون حسن بصری پانزده ساله بوده که جنگ جمل صورت پذیرفته است. آیا همه پانزده ساله‌ها در جنگ شرکت داشته‌اند؟